

موضوع دیگر بسته حمایتی، جلوگیری از خرید کالاهای خارجی توسط دستگاه‌های دولتی است که شاید تولید داخلی داشته باشند و ذیحسابان، مسؤول اجرای آن شده‌اند. کنار گذاردن افراد باتجربه در سازمان‌های دولتی و سپردن مسؤولیت به کسانی که اشراف به قوانین و مقررات ندارند، سبب لحاظ چنین مطلبی در بسته حمایتی شده است. وقتی قانون حمایت از ساخت داخل داریم و یا قانون دیگری به عنوان قانون بازسازی صنایع به تصویب رسیده و انواع مقررات دیگر وجود دارد که جملگی سازمان‌های دولتی، شرکت‌های دولتی و نیمه دولتی را موظف به خرید کالاهای ایرانی نموده و حتی فراتر از آن رفته و پیمانکاران خارجی را هم موظف نموده تا در انجام پروژه‌هایی که برنده می‌شوند تا ۵۰ درصد به استفاده از ساخت داخل رو آورند، این مقررات همواره تا بالاترین رده‌های اجرایی زیر پا گذاشته می‌شوند. حال ذیحسابان با کدام توان قادر به جلوگیری از این پدیده رایج هستند؟ امید آن که با طرح این موضوع، نخواهیم دوباره به سراغ گواهی عدم ساخت داخل برویم که به دلیل انواع فسادها که با خود به همراه داشت، کنار گذاشته شد. درباره جلوگیری از فایننس و ری فایننس برای واردات کالاهای نهایی که در بسته حمایتی آمده است، باید اشاره نمود که این موضوع بیشتر جنبه شعاری دارد تا واقعیت. وقتی نفت می‌فروشیم و ارز آن را بی‌محابا در اختیار واردکننده قرار می‌دهیم، برای او که از انواع اعتبارات بانکی استفاده می‌کند، استفاده از فایننس و ری فایننس مطرح نیست. این روش معامله برای تولیدکننده‌ای مطرح است که از کمبود نقدینگی در رنج است و نمی‌تواند از اعتبارات بانکی استفاده کند و مجبور به استفاده از قیمت‌های بیشتر از این روش معاملاتی می‌شود که به این ترتیب سد جدیدی در برابر او قرار می‌دهیم که آن، تشخیص کالای نهایی و یا غیرنهایی است.

حمایت از تولیدات صنعتی، ضمن آن که برای همه آنچه در بسته حمایتی آورده شده و لازم است راهکارهای عملی برای آنها در پیش گرفته شود - که تاکنون مورد غفلت بوده است - راهکارهای جداگانه‌ای می‌طلبد که بهترین الگوی آن، بهره‌گیری از انواع اقداماتی است که کشورهای دیگر در پیش گرفته‌اند تا به صورت واقعی صنایع خود را از هجوم کالاهای وارداتی که به علت همین حمایت‌ها ارزان‌تر از گذشته قابل دسترس است، در امان نگاه دارند. ■

غیررسمی (قاچاق) و یا با سیاست‌های فروش خدعه آمیز (دامپینگ) در برابر تولید داخلی بازار به کشور وارد نماید، بسته حمایتی جز اقرار به بی‌توجهی به وظایفی که دولت در برابر اقتصاد ملی داشته و تاکنون به آن عمل نکرده است، بیابگر مطلب جدیدی نیست. نگاهی گذرا به این بسته حمایتی که نه روی وب سایت وزارت صنایع آمده است و نه به صورت تفصیلی همراه با روش‌های اجرایی آن در اختیار جامعه قرار گرفته، به نکاتی همچون انواع قوانین و مقرراتی اشاره دارد که هیچ‌گاه به صورت اجرایی در نیامده است.

به عنوان مثال، در بسته حمایتی به جلوگیری از کم‌اظهاری و اصلاح قیمت پایه و بهبود تعرفه‌ها اشاره شده است. کم‌اظهاری یک نوع جرم است که متأسفانه بسیار رایج شده است. از آنجا که با جرم و مجرم به علت محترم بودن مرتکبین آن تاکنون برخوردی قاطع صورت نگرفته است، این جرم تبدیل به یک رویه عمومی شده که امکان سوء استفاده بسیاری را رقم زده است. زمانی که سیستم اجرایی ما خالی از غش شود، علاوه بر آن که این جرم اتفاق نمی‌افتد و پایه تباهی افراد اجرایی را فراهم نمی‌کند، جرأت ارتکاب به آن هم از بین می‌رود. این که چه راهکاری برای بهبود این سیستم اجرایی رقم زده ایم، سؤال است که بی‌جواب مانده است. اصلاح قیمت‌های پایه گمرکی و تعرفه‌ها سال‌ها است که توسط تولیدکنندگان و تشکل‌های مرتبط با آنها مورد تقاضا است، ولی وقتی کسی به این درد دل‌ها گوش نمی‌کند و سیاست‌های دو گانه‌ای بر دستگاه‌های اجرایی حاکم است که یکی تحت تأثیر واردکنندگان و به اصطلاح رایج تحت تأثیر بازاری‌های محترم قرار دارد و دیگری به تولید داخلی و توانمندی اقتصاد ملی فکر می‌کند - که عموماً به علل مختلف، اولی بر دومی رجحان داده می‌شود - آوردن آن در بسته حمایتی جز ذکر مصیبت چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ در همین رابطه، بحث از جلوگیری قاچاق کالا شده است. ولی بعد از سال‌ها بی‌توجهی به تشکل‌های صنعتی، گفته شده این مبارزه به عهده تشکل‌های صنعتی خواهد بود. انواع قوانین ضد قاچاق کالا به تصویب رسیده است، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز درست کرده‌ایم. نیروی انتظامی با همه امکانات، مأمور جلوگیری از آن بوده که عملاً نتیجه‌ای مثبت به دست نیامده است. حال می‌خواهیم تشکل‌های صنعتی که نه عده دارند و نه عده، در این مبارزه موفق شوند؟

## صنعت بیمه ایران در شرف تحول



## با تعرفه یا بی‌تعرفه؟

پروژه‌های علمی و مطالعات فرسنگی  
رتال جامع علوم انسانی

نگاه آقای بهزاد ایثاری، خبره ارشد صنعت بیمه ایران در رابطه با صنعت بیمه در کشور

روبه‌رو شدند که به موجب آن، بسیاری از این مؤسسات از بازار بیمه خارج شده و یا به یک ادغام ناخواسته در دیگر مؤسسات بیمه تن دادند. موضوع حذف تدریجی تعرفه در

ایران از سال ۸۲ که مجوز ورود بخش خصوصی به بازار بیمه داده شد همواره مطرح بوده است. هر چند حذف تعرفه مورد تأیید اکثر کارشناسان بیمه است، ولی در مورد زمان این حذف اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از کارشناسان اعتقاد دارند که باید تعرفه بدون توجه به عواقب آن حذف گردد و به بازار اجازه داده شود که خود را تنظیم نماید. طبق نظر این گروه در این مسیر ممکن است بخش خصوصی تازه وارد، آسیب ببیند ولی در نهایت، مصرف‌کننده سود خواهد برد. گروه دیگری به صورت جدی هشدار می‌دهند که بدون بسترسازی مناسب، حذف نظام تعرفه به زیان هر دو بخش عرضه و تقاضا خواهد بود، زیرا با توجه به احتمالی بودن تحقق خطر، مؤسسات بیمه برای کسب درآمد بیشتر به رقابت با یکدیگر پرداخته و با کاهش نرخ بیمه دچار زیان

صنعت بیمه در ایران حداقل از سال ۵۱ با تأسیس بیمه مرکزی ایران، تحت نظارت دولت به صورت مستمر به عرضه بیمه پرداخته است. یکی از ابزارهای کنترل کمی مؤسسات بیمه، تعرفه‌های مصوب شورای عالی بیمه می‌باشد و کلیه مؤسسات بیمه موظفند از تعرفه‌های یاد شده که به منظور پیشگیری از اعصار پذیری مؤسسات بیمه وضع شده است تبعیت نمایند.

با گذشت زمان، ایرادات جدی به روش یاد شده مطرح گردید که مهمترین آنها، تفاوت در تغییر پذیری ریسک در موارد بیمه شده و اختلاف بین هزینه‌های بیمه‌گری در مؤسسات بیمه بود که باعث شد اکثر کشورها با حذف تعرفه اجباری از روش‌های کنترل اطلاعات مالی برای اطمینان از توانمندی مالی مؤسسات بیمه استفاده نمایند. در نتیجه، بیمه‌گران برای تعیین میزان حق بیمه ریسک قابل پذیرش، با آزادی عمل کامل تصمیم می‌گرفتند که حاصل آن در بازارهای مختلف متفاوت بود. در کشورهایی که نظام کنترل مالی به صورت کامل اجرایی گردید، اکثر مؤسسات بیمه پس از سپری نمودن یک دوره فراز و نشیب مالی به تعادل نسبی رسیدند، ولی در کشورهایی که انجام این تغییر با آمادگی کمتری صورت پذیرفت، مؤسسات بیمه با مشکلات مالی جدی

مالی شده و قادر به ایفای تعهدات خود نخواهند بود.

**آموزش بیمه‌گران برای بازار بدون تعرفه**  
مؤسسات بیمه در ایران به دلیل وجود تعرفه، عملاً نیازی به ارزیابی و اندازه‌گیری نداشته و کارشناسان بیمه در این حوزه صرفاً از تجربه تئوریک برخوردارند. به همین دلیل، طی دهه‌های گذشته نیازی به کارشناسان اکتواری نبوده است. بیمه مرکزی می‌تواند با دعوت از کارشناسان سایر کشورهای پیشرفته در این مورد آموزش‌های عملی را به مؤسسات بیمه ارائه نماید.

### ساختار نظام نظارت ملی

تا امروز تعریف جامع و مانعی از نظام نظارت مالی صورت نپذیرفته است، زیرا عملیات فنی از استاندارد شناخته شده‌ای برخوردار نیست و صورت‌های مالی نیز متأثر از آن خواهند بود. با تدوین یک رشته مقررات برای استاندارد نمودن امور فنی می‌توان ساختار نظام مالی قابل نظارت را سازماندهی نمود.

### واگذاری بیمه اجباری به بیمه مرکزی

بر اساس قانون تأسیس بیمه مرکزی، مؤسسات بیمه موظفند بخش قابل توجهی از پرتفوی خود را نزد بیمه مرکزی، بیمه اجباری نمایند. در شرایط فعلی با وجود نظام تعرفه، این واگذاری در مجموع زیان آور نبوده و باعث می‌شود بیمه مرکزی از درآمد مناسب‌تری برای اداره امور خود برخوردار شود. با حذف تعرفه، شرایط فعلی تغییر خواهد یافت و آثار نامطلوب رقابت‌های غیرحرفه‌ای متوجه این سازمان نیز خواهد شد. ■

اما آنچه نگرانی این گروه را بیشتر می‌کند، بازار غیرمترعارف بیمه است. در حال حاضر، مؤسسات نوپای بخش خصوصی با رقبای دولتی روبه‌رو هستند که علی‌الاصول دارای اهداف سودآوری برای سهام‌دار خود یعنی دولت، به همراه ندارند و با حذف تعرفه، نه تنها از پاسخگویی به سازمان‌های نظارتی نجات می‌یابند، بلکه در زمانی کوتاه، رقبای بخش خصوصی را از بازار بیمه خارج خواهند نمود. بیمه مرکزی نیز که خود برای اولین بار در سال ۸۰ این موضوع را مطرح نمود، با توجه به تمایل سندیکای بیمه‌گران ایران، درصدد تصویب آن در شورای عالی می‌باشد. در این صورت، اعضای شورای مذکور قبل از حذف تعرفه واگذاری مؤسسات بیمه دولتی با رعایت یک استثنا که آن هم دولتی ماندن بیمه ایران برای ایجاد تعادل در بازار بدون تعرفه است، باید اقدام به واگذاری مؤسسات بیمه دولتی به عنوان یکی از پیش شرط‌های حذف تعرفه نمایند. در مورد تنها شرکت دولتی نیز باید به منظور استفاده از توان مالی شرکت در جهت افزایش سهم نگهداری ریسک در بازار داخلی و قبول ریسک از بازارهای خارجی و همچنین هدایت شرکت در جهت بیمه نمودن ریسک‌های بزرگ - به طوری که زمینه لازم برای تبدیل شرکت به یک شرکت بیمه اتکایی فراهم شود و از رقابت زیان‌بار در بازار بیمه پیشگیری شود - اقدام همزمان صورت پذیرد.

دوران جدید برای ایالات متحد آمریکا؟

## ۱۰۰ روز اوباما با طالبان

باگذشت بیش از سه ماه از روی کار آمدن اوباما، آشکار است که ایجاد تغییرات واقعی به سادگی به زبان آوردن آن نیست.



پاکستان هنوز به عنوان جبهه مرکزی فعالیت‌های تروریستی دیده می‌شود - می‌باشد. اوباما گفته که اگر دولت افغانستان سقوط کرده و جای خود را به طالبان دهد و یا اجازه فعالیت‌های افسار گسیخته را به

در حالی که اوباما در ۱۰۰ روز اول روی کار آمدن خود نتوانست برنامه‌هایی همچون شکست جنگ طالبان، کنترل پیمان صلح خاورمیانه و یا خلع سلاح کره شمالی را به سرانجام برساند، اما در سایر مسایل پایه‌های مهمی را ایجاد کرده است. نظرسنجی‌های جهانی هم بعد از اولین سفر خارجی اوباما نشان می‌دهد که او شروع به بازیابی شهرت و اعتبار آمریکا کرده که این امر برای سیاست‌گذاری موفق در این کشور، بسیار مهم است. اوباما حتی قبل از شروع سفرهای خارجی خود، دستور تعطیلی زندان بدنام گوانتانامو را صادر کرد و بنابراین از همان حاکمیت قانونی حمایت کرد که خود آمریکا آن را به همه کشورها توصیه می‌کند. او همچنین بارها و بارها مخالفت خود را با شکنجه‌گری آمریکا اعلام کرده و آمریکا را با عنوان پیش‌تاز رعایت حقوق بشر معرفی کرده است. از نظر افرادی همانند دیک چینی، معاون سابق رییس‌جمهور، این امر می‌تواند آمریکا را آسیب‌پذیرتر کند. حتی برخی مقامات سابق دولت بوش معتقدند که اقدامات سخت‌گیرانه‌تر در بازجویی‌ها، نتایج بهتر و اطلاعات قابل استنادتری به دست می‌دهد. از طرفی اوباما به وعده انتخاباتی خود پایبند بوده و تاریخ ثابتی برای پایان جنگ منقرض آمریکا در عراق تعیین کرده است. به گفته وی، ۳۱ اوت ۲۰۰۹ تاریخ پایان مأموریت رزمی آمریکا در عراق خواهد بود.

### بلای عراق

با این حال، خطراتی که وجود دارد کاملاً مشخص است. در جریان آشوب‌های فرقه‌ای از ماه ژانویه تاکنون، صدها غیرنظامی عراقی در بغداد و دیگر شهرها کشته شده‌اند. دولت اوباما و رهبران ارتش آمریکا اهمیت این مسئله را ناچیز جلوه می‌دهند و بمب‌گذاری‌های انتحاری را عامل آن می‌دانند. اما هنوز کارهای زیادی از نظر نظامی و سیاسی باقی مانده که لازم است برای تثبیت وضعیت عراق انجام شود. فروکش کردن جنگ در عراق به معنی شدت گرفتن آن در افغانستان - که به همراه

گروه‌های القاعده بدهد، این کشور دوباره به پایگاهی برای تروریست‌ها تبدیل خواهد شد. به همین منظور، اوباما دستور اعزام ۲۱ هزار نیروی جدید را تا تابستان امسال به این کشور صادر کرده است. اما حتی با سخن گفتن از اعزام نیروهای بیشتر، مذاکره با طالبان میان‌رو و تقویت نیروهای امنیتی افغان، خطر همچنان وجود خواهد داشت، مگر این که مردم افغانستان شاهد نشانه‌های بیشتری از صلح و توسعه باشند. اوباما اذعان کرده، صلح‌پایداری وجود نخواهد داشت مگر این که آمریکا، دامنه حضور خود را در افغانستان و پاکستان توسعه دهد. ولی بر اساس یک نظرسنجی در افغانستان، طالبان در پایان سال ۲۰۰۷ کمتر از ۸ درصد حمایت می‌شد، اما افکار عمومی در این کشور به علت افزایش تعداد تلفات غیرنظامیان بر اثر حملات هوایی ارتش آمریکا، بر علیه آمریکا تغییر کرده است.

همین مسأله در پاکستان نیز در حال وقوع است. حمله هواپیماهای بدون سرنشین یا دیگر حملات هوایی آمریکایی با هدف سرنگونی افراد جنگ طلب که به قیمت زندگی غیرنظامیان تمام می‌شود، می‌تواند افکار عمومی مردم را با آمریکا دشمن کند. اوباما در ماه مارس از یک استراتژی جدید برای ایجاد ثبات در منطقه سخن گفت. ولی طی هفته‌های گذشته، اوضاع به حدی وخیم شده است که امروز اوباما، مقامات بریتانیا و دیگر رهبران جهان، آشکارا از طالبانی شدن پاکستان هسته‌ای هراس دارند. دولت متلاطم پاکستان، آمریکا را به ایجاد ترس در میان مردم